

سیری در نج البلاغہ

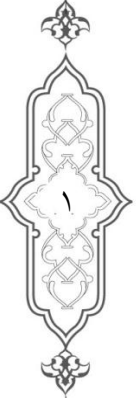
(۱۲)

شرح نامہ ۳۱ نج البلاغہ

تجربہ گذشتگان و تعلیم قرآن

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۲)

موضوع : تجربه گذشتگان و تعلیم قرآن

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : [www.hedayatgar.ir](http://www.hedayatgar.ir)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ادامه‌ی بحث و تفسیر نامه ۳۱ نهج البلاغه:

لَتَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ  
تَجْرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُنَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَ عُوْفِيْتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ  
فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

ترجمه و توضیح این جملات نورانی:

امام علیه السلام می‌فرماید: پسرم تمام این مطالب برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بروی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب آن مسائل بی‌نیاز کردند یعنی افرادی قبل از تو بعضی از امور را تجربه کردند و زحمت آزمودن آن را کشیدند تا تو دیگر نیاز پیدا نکنی به طلب و جستجوی آن امور باشی و این که فکر کنی از تلاش بیشتر آسوده خاطر می‌شوی نه این طور نیست. مراد امام علیه السلام این است که فرزندانم از تجربه دیگران استفاده کن، امام علیه السلام در این بخش از سخنان خود به اهمیت استفاده از تجارب دیگران اشاره می‌کند زیرا زندگی چیزی جز تجربه نیست و انسان عاقل به جای این که همه چیز را خودش تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را بپذیرد از تجربه‌های دیگران استفاده کند و آنچه را که آنان آزمودند و نتیجه‌اش روشن شده در اختیار می‌گیرد بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پرداخت کند به تعبیر دیگر همواره نسل‌های آینده از نسل‌های گذشته از این نظر سعادت‌مندترند که تجربه‌های پیشینیان در اختیار آیندگان قرار

می‌گیرد و آنچه را که آن‌ها با زحمت فراوان به دست آوردند آیندگان بی‌زحمت در اختیار می‌گیرند و در پایان این بخش از موعظه می‌فرماید بنابراین آنچه از تجربیات، نصیب ما شده نصیب تو هم خواهد شد (بی‌آن که زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی شده با گذشت زمان و تجربه‌ی بیشتر بر تو روشن گردد. حضرت اشاره می‌کند به این که گاهی تجربه پیشینیان به طور کامل در اختیار آیندگان قرار می‌گیرد و آن‌ها بهره‌ی کامل می‌برند و گاهی پیشینیان در بعضی از مسائل نیمی از راه را رفته‌اند و نیم دیگر را آیندگان می‌پیمایند و به اموری دست می‌یابند که حتی نصیب پیشینیان هم نشده است.

البته باید توجه داشت سخنان امام علیه السلام در این وصیت‌نامه از موضع امامت و مقام عصمت نیست بلکه به عنوان فردی دنیا دیده و تجربه کرده و دلسوز، که به فرزندش در برابر طوفان حوادث دنیا کمک می‌کند تا پسرش از تجربیات پدر بهره‌گیرد و حتی گاهی آنچه را که پدر تجربه نیافته است پسرش آن را تکمیل کند و به نتایج بهتری برسد.

فرزندم تو با عزمی راسخ و همّتی والا به آنچه که تجربه کنندگان آزمودند همّت‌گماری و محتاج به تجربه و آزمایش مجدد نباشی که تجربه شده را آزمودن خطاست. پس به آنچه ما و پیش از ما به دنبال آن می‌گشتیم تو دسترسی پیدا خواهی کرد و چه بسا حقایقی بر تو مکشوف شود که بر ما پوشیده بوده است زیرا تو علاوه بر تجارب شخصی خود از حاصل تجربه‌های گذشتگان هم بهره‌مند خواهی شد.



توجه به این مطلب هم ضروری است؛ استفاده‌ی از تجربه دیگران در تصحیح راه و اعتدال مسیر است و لازم است که به این نکته، کمال توجه و اهتمام کافی به عمل بیاید زیرا زندگی انسان و زندگی دنیوی با تمام فراز و نشیب او و اختلاف در روش‌ها و منش‌ها و حدوث حوادث مشکوک و مشتبه، اقتضا می‌کند که انسان با نیرو و توانی، فراتر از شعور و آگاهی خود با این حوادث روبرو شود و از ابزار و وسائلی با کارآیی بیشتر و قوی‌تر استفاده نماید زیرا در بسیاری از وقایع چنانچه انسان بخواهد با تجربه خود به صحت و سقم آن پدیده و واقعه برسد چه بسا فرصت از دست برود و خسران و پشیمانی دامن‌گیر او شود و یا در درون آن حادثه واقع بشود و راه بازگشت بر او مسدود گردد. در اینجاست که باید از تجربه‌ی دیگران، تکلیف خود را بفهمد و راه خود را پیدا کند و به مصائبی که افراد اهل تجربه گرفتار شدند، گرفتار نشود و درس بگیرد تا مسیر موفقیت برای او هموار شود.

نکات بسیار ارزنده و مفید را از میان احادیث و روایات درباره موضوع تجربه ذکر می‌کنیم.

- ۱- تجربه، علم جدیدی است که انسان آن را یاد می‌گیرد.
- ۲- در هر تجربه‌ای موعظه و نصیحتی نهفته است.
- ۳- تمام امور باید تجربه شود و بر هیچ کاری اقدام نکن مگر بعد از آن که آن کار را امتحان کنی و نسبت به آن تجربه برایت حاصل شده باشد.
- ۴- ثمره و نتیجه‌ی تجربه این است که انسان بهترین کارها را انتخاب می‌کند.



۵- و هر کس از تجربه کم استفاده کند زیاد فریب می خورد.

۶- هر کس خود را از تجربه بی نیاز ببیند نسبت به عواقب خطرناک امور، کور می شود.

۷- هر کس تجربه را حفظ کند تمام اعمال او صحیح و درست انجام می شود.

۸- حقیقت عقل و تعقل در حفظ تجربه هاست.

۹- عقل غریزه‌ای است که به وسیله‌ی علم و تجربه زیاد می شود.

۱۰- عاقل کسی است که تجربه‌ها او را موعظه و نصیحت کند.<sup>۱</sup>

نکته اخلاقی یکی از مصادیق از تجربه استفاده کردن این است که باید فکر کرد و سرگذشت و عاقبت کفار و ستمگران و جبارین چه شد، عاقبت ظلم کردن چیست، باید فهمید و تجربه کسب کنیم که عاقبت گناه و معصیت و مخالفت با خدا و جنگ با پروردگار چه می شود، عاقبت دشمنی با پروردگار، عاقبت دشمنی با انبیاء الهی و رهبران آسمانی و ذوات مقدّسه‌ی معصومین حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام چه شد، این عواقب را انسان در کتب مربوطه مطالعه کند و درباره‌ی آنها تفکر کند و تجربه کسب کند راهی را که آنها رفتند ما نرویم. انشاءالله.

در ادامه‌ی نامه امام علیه السلام می فرماید: پسرم گرچه من به اندازه‌ی همه کسانی که پیش از من زندگی می کردند عمر نکرده‌ام (البته این مطلب امام علیه السلام یک امر طبیعی است چون هر انسانی عمر محدودی دارد و در یک زمان خاصی زندگی می کند و این طور نیست که انسان در همه دوران‌ها و زمان‌ها بوده و همه افراد را دیده

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه: ج ۲، ص ۲۴ تا ۲۶.

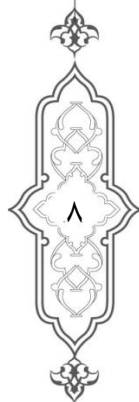
باشد و یا این که در آینده در همه‌ی زمان‌ها خواهد بود و همه را خواهد دید) اما در رفتار آن‌ها نظر کردم و در حالات و اخبار آن‌ها تفکر کردم و در آثار باقی مانده‌ی از آن‌ها به سیر و سیاحت پرداختیم تا بدانجا که بر اثر این آموزش‌ها از حالات افراد قبل از خودم، مانند یکی از آن‌ها شدم بلکه گوئی بر اثر آنچه از تاریخ آن‌ها به من رسید با همه‌ی آن‌ها از اول عمر تا آخر بوده‌ام من همه‌ی این مسائل را بررسی کردم سپس قسمت زلال و باصفای آن را از بخش کدر و تیره، تشخیص دادم و نفع و ضرر آن را فهمیدم آنگاه از میان تمام آن‌ها از هر امری گزیده‌تر را برای تو انتخاب کردم و از میان زشت و زیبای آن، زیبای آن را برای تو انتخاب نموده‌ام و امور مجهول و مبهم آن‌ها را از تو دور ساختم و همان گونه که یک پدر مهربان بهترین خوبی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح تو را در این دیدم که به این وسیله تو را تربیت کنم و همّت خود را بر آن گماشتم چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی.

به بیانی دیگر: ای فرزندم گرچه من به واسطه‌ی محدودیت عمر خود نتوانسته‌ام زندگی و حیات مردم پیش از خود را درک کنم ولیکن در اعمال و رفتار آنان نیک تأمل کردم و در اخبار آن‌ها تأمل نمودم و در آثارشان سیر و غور کردم آن چنان که گویی پیوسته یکی از آنان به شمار می‌آمدم و با آن‌ها معیت و ملازمت داشته‌ام و به واسطه اطلاع و اشراف بر جمیع کردار و رفتار آن‌ها گوئی از ابتدا خلقت بشر تا آخر آن روزگار گذرانیده‌ام و کردار شایسته‌ی آن‌ها

را از ناشایست تشخیص دادم و آنچه مفید است از آنچه باعث زیان و ضرر آدمی است بازشناختم. پس از هر شیوه و روشی که مشاهده کردم برگزیدم و زلال آن را برای تو فراهم آوردم و بهترین آن را برای تو برگزیدم و از طرح و بیان موارد مشکوک و شبهه‌ناک اجتناب ورزیدم و چنین یافتن مانند پدری دلسوز و نگران به آینده و صلاح فرزند خویش که از سختی‌ها و مشکلاتی که ممکن است برای فرزندش پیش آید خود را در تعب و فشار و تشویش می‌یابد و عزم و اراده خود را بر تربیت و ادب کردن او راسخ و جدی می‌بیند می‌خواهم این مقصود و مهم در تو محقق گردد در حالی که تو در عنفوان جوانی رو به سوی زندگی خویش داری و روزگارت را به بهترین شرایط حیات که توأم با نیت خالص و نفس و روان صاف است سپری می‌کنی.

امام علیه السلام در این قسمت از نامه و وصیّت به یک نکته بسیار مهم اشاره می‌کند و آن اهمیّت مطالعه و بررسی تاریخ پیشینیان است آنچه از اعماق آن‌ها به ما رسیده و از اخبار آن‌ها در اختیار ما قرار گرفته و آنچه در آثار به جا مانده‌ی از آن‌ها مثل [کاخ‌های ویران شده قبرهای خاموش و تاریک ثروت‌های به جا مانده] باقی است می‌فرماید پسرم گرچه من به اندازه‌ی همه‌ی کسانی که پیش از من زندگی می‌کردند عمر نکرده‌ام اما در رفتار آن‌ها نظر کردم و در اثر این آموزش‌ها گویا یکی از آن‌ها شدم.

زندگی چیزی جز تجربه نیست اگر کسی از تجارب دیگران بهره بگیرد در اعمال و رفتار آن‌ها و نتایجی که از عملشان گرفتند دقت کند و در اخبار





عبرت‌انگیزی که از آن‌ها به یادگار باقی مانده فکر کند و در آثار باقی مانده آن‌ها به نظر عبرت نگاه کند عمری به درازای بشریت پیدا می‌کند و گوئی از روز اول خلقت حضرت آدم علیه السلام تا کنون زنده بوده است.

مطالعه آثار پیشینیان و سیر و سیاحت در آثار آن‌ها به تنهایی کافی نیست. انسان باید همچون صراف سره را از ناسره جدا سازد و آنچه را خوب است انتخاب کند و ناخالصی‌ها را به دور بیندازد و من زحمت این کار را کشیدم. امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید اگر من زحمت گردآوری تجارب پیشینیان و آموزه‌های تاریخ را برای تو کشیدم و همه‌ی آن‌ها را در این وصیت‌نامه خلاصه کردم به دو دلیل است:

۱- من پدرم، پدری مهربان و عاشق و دلباخته سعادت فرزندش.

۲- تو جوان هستی و در آغاز عمر و نیتی پاک و قلبی صاف داری.

این دو دلیل دست به دست هم داده و این زحمت را برای من آسان کرده است. در واقع امام علیه السلام با این سخنان به همه پدران دلسوز درس می‌دهد که اگر خواهان سعادت فرزندان خود هستید از آن زمان که قلب فرزندان، صاف و پاک است در تربیت آن‌ها بکوشید و مخصوصاً از تاریخ پیشینیان که مملو از درس‌ها و عبرت‌هاست و نمونه‌های حسنی برای مسائل اخلاقی به دست می‌دهد کمک بگیرید.

تاریخ یعنی چه:

از آن روز که خط اختراع شد و بشر توانست آثار خود را به وسیله‌ی آن به

یادگار بگذارد، تاریخ آغاز شد و تجربیات اقوام پیشین به عنوان میراث گرانبهایی برای اقوام آینده به دل تاریخ سپرده شد، عوامل پیروزی‌ها و اسباب شکست‌ها و ناپایداری قدرت‌ها و تلخ و شیرین‌های بسیاری دیگر در دل آن ثبت شد به گونه‌ای که افراد آگاه می‌توانند مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود را در آینده‌ی تاریخ ببینند و بی‌آن که نیاز به تجربه‌ی جدیدی داشته باشند از تجارب دیگران استفاده کنند به همین دلیل در قرآن مجید بخش مهمی از آیات، بیانگر تاریخ عبرت‌آموز پیشینیان است و با صراحت تمام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup>؛

به راستی در سرگذشت و سرنوشت آن‌ها برای صاحبان عقل و اندیشه درس عبرت است.

البته ناگفته نماند که در روایات معصومین علیهم‌السلام اشاره به این مطلب شده است که وسائل و موجبات گرفتن عبرت فراوان است ولی عبرت گیرنده بسیار کم است. «ما أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ»؛ مثلاً خود حادثه مرگ بهترین عبرت است برای زنده‌ها به طوری که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: كَفَى بِالْمَوْتِ وَعِظًا؛ بهترین واعظ مرگ است. لذا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود و حال آن که خداوند در قرآن می‌فرماید دعا کنید تا من اجابت کنم شما را. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: علت این که دعا شما مستجاب نمی‌شود این است که دل شما مُرده است به خاطر ۱۰ حالت و صفتی که دارید، یکی از آن ۱۰

<sup>۱</sup> - قرآن مجید، سوره یوسف، آیه ۱۱۱.



حالت و صفت را فرمود شما مرده‌هایتان را به خاک می‌سپارید ولی درس عبرت نمی‌گیرید.

لذا در بعضی از آیات قرآن هم امر شده به عبرت گرفتن «فَاعْبَتُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ ای صاحبان عقل و شعور عبرت بگیرید.

قرآن گاهی این طور دستور می‌دهد: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ»؛ ای رسول ما به این مردم بگو در روی زمین سیر و سفر کنید با دقت ببینید عاقبت افرادی که قبل از شما بوده‌اند چه شد و به کجا انجامید شما عبرت بگیرید.

حضرت امیرعلیؑ در شب شهادت خود خطاب به جماعتی از مردم نامرد کوفه که به عیادت امام ائمهٔ ائمهٔ ائمهٔ ائمه آمده بودند، فرمودند:

«أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ»

من دیروز صاحب شما بودم با شما بودم بین شما بودم و زندگی می‌کردم، اما امروز برای شما عبرت شده‌ام یعنی این محاسن غرقه به خون و فرق شکافته مرا ببینید و عبرت بگیرید.

دنیاپی که با علی بن ابی طالب معصوم چنین کرد با شما چه می‌کند. عاقبت من این بود حالا ببینم عاقبت شما چه می‌شود و فردا هم که روز ۲۱ ماه رمضان است با شما خداحافظی می‌کنم، وعده‌ی دیدار قیامت.

البته تاریخ کاستی‌های مهمی هم دارد و این بر اثر اعمال نفوذ جباران پیشین

در تخریب حقایق تاریخ به نفع خویشتن است که این آینه را در موارد بسیاری تیره و تاریک می‌سازد و با تطمیع و تهدید تاریخ‌نویسان آن‌ها را وادار به این کار کردند که نمونه آن‌ها بنی‌امیه و تاریخ‌نگین آن‌هاست ولی محققان آگاه با دقت در قرائتی که در گوشه و کنار حوادث تاریخی است غالباً می‌توانند سره را از ناسره بشناسند و حق را از باطل جدا سازند و از آنجا که دروغ‌گویان حافظه ندارند و غالباً گرفتار ضدّ و نقیض می‌شوند از آن ضدّ و نقیض‌ها آب را از سراب تشخیص می‌دهند.

ای کاش قدرتمندان امروز گاه و بی‌گاه سری به تاریخ می‌زدند و حداقل شاهنامه‌ها را می‌خواندند و سرنوشت آینده‌ی خود را در این آینه می‌دیدند و دست از ظلم و ستم و تبه‌کاری برمی‌داشتند از تعبیرات امام علیه السلام در این بخش از نامه استفاده می‌شود که دسترسی امام علیه السلام به تاریخ عبرت‌انگیز پیشینیان از سه راه بوده است:

- ۱- از راه نگاه کردن در اعمال آن‌ها که ممکن است اشاره به کارهایی باشد که سینه به سینه نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کند.
- ۲- از راه تفکر در اخبار آن‌ها که در صفحات تاریخ ثبت و ضبط شده است.
- ۳- از راه رسیدن در آثار آنان یعنی کاخ‌های متروک، قصرهای خاموش ویرانه‌ها، شهرها، قبرهای مندرس و کهنه و مانند آن که با زبان بی‌زبانی حقایق مربوط به نسل‌های پیشین را بیان می‌کند و در عین خاموشی صد زبان دارند و همواره عارفان آگاه و شاعران باخبر، از زبان آن‌ها مطالب زیادی برای ما نقل

کرده و می‌کنند.

راه چهارمی نیز امام علیه السلام برای آگاهی از تاریخ پیشینیان داشته و آن علم و دانشی است که از طریق وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بزرگترین شاگرد و وصی خود علی علیه السلام منتقل ساخته است. از آنجا که غیر از منبع اخیر خطاها و ناصافی‌ها و ناخالصی‌ها در اخبار رسوخ کرده است.

امام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: من با فکر خدادادی خالص آن را از ناخالص جدا کردم و صحیح را از سقیم تشخیص دادم و نتیجه‌ی آن را در اختیار تو (یعنی فرزندم امام حسن علیه السلام) که مخاطب مستقیم آن حضرت در این نامه است قرار دادم البته تمام پیروان حضرتش هم مخاطب به این مطالب هستند به طور مسلم همه باید توجه کنند.

برگردیم به بقیه مطالب نامه امام علیه السلام؛ حضرت می‌فرماید: این گونه صلاح دیدم که در ابتدا به تو قرآن را تعلیم بدهم و همچنین تأویل آیات را به تو یاد بدهم  
«وَأَنْ أِبْتَدِيكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَتَأْوِيلِهِ».

این که امام علیه السلام اشاره می‌کند در باب تربیت و تعلیم اول باید کتاب خدا را به فرزندان تعلیم داد حکایت از اهمیّت قرآن می‌کند و این که این کتاب آسمانی چقدر در بین ما باید ارزش داشته باشد و مهم جلوه کند مبدا نسبت به قرآن استخفاف بورزیم. البته این نکته مجدداً قابل ذکر است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام در مقام تعلیم و تربیت فرزندش به عنوان جانشین امام و وصی امام نیست بلکه به عنوان پدري دلسوز در برابر فرزندی محتاج به تعلیم و تربیت این

سخنان را مطرح می‌کند به دلیل این که امام حسن علیه السلام در وقت مخاطب شدن این نامه ۳۰ سال از عمر او گذشته مگر می‌شود که امام حسن علیه السلام در سن ۳۰ سالگی هنوز قرآن را یاد نگرفته باشد با توجه به این که امام است و انگهی امام در تعلیم قرآن نیازی به معلّم ندارد بلکه علم امام در تمام جهات لدنی است یعنی علمی است که بدون تعلیم بشر، خدا به او یاد داده است و شاگردی، هیچ بشری را هم نکرده است پس معلوم می‌شود مطالب از جایگاه یک پدر نسبت به یک فرزند است نه از جانب امام برای امام دیگر و این مطلب پرواضح است.

این روایت را ملاحظه کنید: حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۳۹۹ می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»؛ علی علیه السلام می‌فرماید: حق فرزند به گردن پدرش این است که ۳ کار برای او انجام بده:

۱- اسم نیکو و زیبا برای او انتخاب کند.

۲- او را زیبا و نیکو تربیت کند.

۳- قرآن را به او تعلیم بده.

کلمه حق در این حدیث نورانی به معنای وظیفه و تکلیف است یعنی وظیفه و تکلیف یک پدر نسبت به فرزندش این است که به او قرآن یاد بدهد و این که تعبیر به وکد می‌کند یعنی فرزند در این صورت فرقی بین پسر و دختر نمی‌کند. و اگر تعلیم قرآن به فرزند، تکلیف و وظیفه الهی است پدران باید احساس مسئولیت بکنند و متعهد بشوند و اگر شانه خالی کنند از زیر بار این وظیفه حتماً در روز

قیامت محاکمه خواهند شد و این که ما می‌گوئیم وظیفه پدران این است مقصود این نیست که خود پدر این کار را انجام بدهد چون ممکن است خود پدر هم قرآن بلد نباشد و بی‌سواد باشد بلکه مقصود این است که این وظیفه به عهده‌ی پدران می‌باشد یا خودش این کار را انجام بدهد و یا هزینه کند فرزندان خارج از منزل قرآن را یاد بگیرد.

در یک روایت آمده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «أَلَا مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فَأَنَا لَهُ سَائِقٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَدَلِيلٌ إِلَى الْجَنَّةِ.»<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس قرآن را یاد بگیرد و بعد به دیگران هم یاد بدهد و عمل کند به آنچه در قرآن به آن دستور داده شده است من در روز قیامت او را به طرف بهشت می‌برم و من راهنمای او هستم به طرف بهشت.

و امروز متأسفانه در بعضی از خانه‌ها مشاهده می‌شود که بعضی از پدران نسبت به ریز نمرات فرزندان در دروس مختلف حساسیت به خرج می‌دهند و پیگیری می‌کنند و گاهی فرزندان را به خاطر نمره‌ی کم در زبان انگلیسی مؤاخذه و محاکمه می‌کنند ولی کاملاً بی‌توجه هستند نسبت به نمره‌ی قرآن، و اصلاً برای او مهم نیست که فرزندش نمره‌ی درس قرآن او چند است و اگر نمره هم نیاورد ناراحت نمی‌شود آیا این استخفاف و سبک شمردن قرآن نیست آیا این بی‌اهمیتی به این تکلیف بزرگ الهی شمرده نمی‌شود؟

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: تأویل قرآن را هم به تو یاد دادم. مقصود از تأویل

۱- کنز العمال: حدیث ۲۳۷۵.

قرآن همان تفسیر آیات قرآن است نه تأویل به معنای اصطلاحی که در جای خود مفصل بحث شده است. امام می‌فرماید قرآن را با تفسیرش یاد تو دادم. به نظر می‌رسد که مقصود از تفسیر همان تبیین آیات است یعنی بیان کردن مقصود حقیقی خدا از آیات قرآن که این فقط مخصوص پیامبر ﷺ و امام ائمه است. کسی غیر از ۱۴ معصوم علیهم السلام قادر نیست آیات قرآن را تبیین کند. این آیه را ملاحظه کنید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup>

خداوند در این آیه کریمه خطاب می‌کند به پیامبر اکرم ﷺ و می‌فرماید: ما قرآن را به تو نازل کردیم و بعد علّت این انزال را بیان می‌کند با این که قرآن مربوط به عموم مردم است ولی مردم در فهم قرآن و در به دست آوردن احکام و معارف قرآن نیازمند به بیان و تبیین تو می‌باشند و بدان توسط بیان تو قادر به درک مقاصد قرآن نخواهند بود.

این آیه با کمال صراحت دلالت بر این دارد که سِمَت پیغمبر اکرم ﷺ تنها سِمَت تبلیغ و مُبَلِّغی نیست که فقط از منبع وحی اخذ کند و ابلاغ به مردم نماید و سپس مردم را در درک مقاصد قرآن به حال خودشان بگذارد بلکه رسول خدا ﷺ علاوه بر جنبه‌ی تبلیغ وحی از جانب خدا موظّف به تبیین قرآن و مکلف به بیان آن هم می‌باشد و این سِمَت و وظیفه بعد از رسول خدا ﷺ منتقل به اوصیاء و ائمه بعد از او می‌شود.

<sup>۱</sup> - قرآن مجید، سوره نحل، آیه ۴۴.





یعنی امام هم مثل رسول خدا ﷺ مبین آیات الهی است و بین ۱۲ امام هم هیچ فرقی نمی‌کند. بیان مقاصد قرآن در رتبه‌ی اول نیاز به بیان خود خداوند دارد. در سوره‌ی قیامت خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ یعنی وظیفه من (خداوند) این است که آیاتی را که برای شما نازل کردم مقصودم را بیان و روشن کنم و در رتبه دوم وظیفه رسول الله ﷺ و اهل بیت  می‌باشد که رسول خدا ﷺ در حدیث معروف ثقلین که هم شیعیان و هم اهل سنت صدور این حدیث را از پیامبر ﷺ قبول دارند ائمه هدی را در کنار قرآن معرفی کرده: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛ من دو چیز گرانبها و با ارزش را در میان شما به عنوان امانت می‌گذارم و از دنیا می‌روم ۱- قرآن ۲- اهل بیت (عترت). بعد فرمود اگر تمسک به این دو پیدا کنید هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.<sup>۱</sup>

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»<sup>۲</sup>

امام صادق فرمود: قرآن مردم را به سوی امام هدایت می‌کند.<sup>۳</sup>

امام سجاده علیه السلام فرمود: امام مردم را به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن هم مردم را به سوی امام هدایت می‌کند (همان مدرک سابق) قرآن مردم را به سوی ائمه دین که اهل بیت  هستند راهنمایی می‌کند و آن بزرگواران نیز آنان را با حقایق اصیل قرآن و معارف عالیله و احکام متقنه آن کتاب آسمانی آشنا

<sup>۱</sup> - مقدمه تفسیر البیان، ص ۶ و ۷.

<sup>۲</sup> - قرآن مجید، سوره اسراء، آیه ۸.

<sup>۳</sup> - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۹.

می سازند.

این حدیث را ملاحظه بفرمائید. امام فرمود: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كِلَهُ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ.»

امام باقر علیه السلام فرمود: غیر از اوصیاء یعنی ائمه اطهار احدی نمی تواند ادعا نماید که تمام قرآن از ظاهر و باطنش پیش او جمع است یعنی تمام معانی قرآن، چه آن معانی که از سطح فهم بشر برتر و بالاتر است.<sup>۱</sup>

در روایت آمده است که درک معارف قرآن و مقاصد حقیقی آن از عقل انسانی دور است.<sup>۲</sup>

اگر علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: پسر من تفسیر آیات قرآن را یاد تو دادم چون در واقع علی علیه السلام یکی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است که جمیع علوم قرآنی در نزد اوست و عالم به جمیع معارف این کتاب آسمانی است.

یک سؤال: چرا فهم معارف و مقاصد قرآن نیاز به بیان معصوم علیه السلام دارد و بیان کسی که از طرف خدا مبین قرآن معرفی شده است چرا؟

در آیات قرآن مهم ترین دلیل آن این است که اگر در فهم قرآن سراغ امام معصوم علیه السلام نرویم دچار تفسیر به رأی می شویم و تفسیر به رأی در آیات قرآن اکیداً ممنوع است. توضیح این مطلب را بازگویی می کنیم:

قرآن که وحی خدا و برنامه ی سعادت هر دو جهان است و با سرنوشت نیک

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

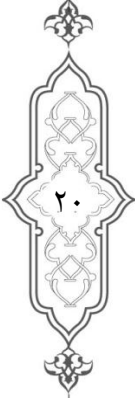
۲- بحار، ج ۹۲، ص ۱۰۰؛ از فرمایشات امام صادق علیه السلام.

و بد آدمیان و حیات ابدی آنان بستگی دارد. مسلماً تفسیر و تبیین آن با آزادی در افکار و رها بودن در گفتار و بیان، هرگز نمی‌سازد و جداً بازی کردن با سعادت عالم انسان محسوب می‌گردد. یک مفسر قرآن باید دقیقاً متوجه به این نکته باشد و آن را مکرراً به خود تلقین نماید که بحث قرآنی یعنی فحص از حقایق وجود و پژوهش در واقعیات هستی که به منظور تشخیص صراط مستقیم حق و سپس افتادن در آن صراط و سوق دادن دیگران نیز به آن راه و آنگاه حرکت کردن با هم به سوی کمال مطلق و عاقبت نائل گشتن به سعادت جاودان با مصونیت از موجبات شقاوت بی‌پایان معمول می‌گردد و این عمل هم بدیهی است که یک کار ساده و آسانی نیست که هر کس بتواند از عهده‌ی آن برآید بلکه کاری است فوق‌العاده خطیر و پر مسئولیت در پیشگاه خدا که ممکن است کوچکترین کجروی، انحرافات وسیع و عمیق در عقاید و اخلاق و عمل را برای مردم به وجود بیاورد و برای همین است که در لسان رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام تفسیر به رأی و قول و سخن گفتن به غیر علم و جاهلانه، شدیداً نهی گردیده و عامل آن محکوم به عذاب و انذار به آتش شده است.

این احادیث را ملاحظه کنید: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس قرآن را از روی هوی و هوس و با رأی خود تفسیر کند باید جایگاه خود را در آتش جهنم آماده بسازد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی: مقدمه پنجم.



همین تعبیر را درباره کسی که قرآن را جاهلانه تفسیر کند زده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر کند و اتفاقاً با واقع هم تطبیق کند و درست درآید در نزد خداوند هیچ پاداشی و اجری نخواهد داشت و اگر در معنای آیات خطا کند تمام کجروی‌ها و انحرافات و گناه آن به گردن اوست و باید در روز قیامت پاسخگو باشد.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در معانی آیات قرآن مطالبی بگوید که نمی‌داند و جاهلانه است در روز قیامت او را می‌آورند در حالی که به دهان او لجام آتش زده‌اند.<sup>۲</sup>

خلاصه:

تمام تفسیر واقعی آیات قرآنی را باید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن فرا گرفت و این مطلب را از نامه امام علیه السلام می‌توان استفاده کرد و دیگران غیر از معصومین علیهم السلام از این موضوع هیچ اطلاعی ندارند.  
بحث نامه ادامه دارد انشاءالله در جلسه بعد.

و السلام

۱- بحار: ج ۹۲، ص ۱۱۱.

۲- بحار: ج ۹۲، ص ۱۱۲.